

ناگزیر باید کمی درنگ کرد تا افراد سپاه طعام خود را
 تناول کنند . پتر ایست که برای تحکیم روابط اشیل
 دلاور بی همتا با آگاممن سپه سالار کن سپاه اشیل هدای
 خود را در خیمه آگاممن صرف فرماید . اشیل گفت مجال
 است قبل از اینکه انتقام پاترگل را بگیرم طعامی تناول کنم .
 سپاه یونان مشغول صرف طعام شدند و آگاممن
 هدایاتی را که ساها ذکر شد بنضمام « بریسس »
 دوشیزه اسپر تروائی که از جمله غنایم اشیل بود و
 آگاممن او را غصب کرده و این قضیه باعث رنجیدن و
 کناره گیری اشیل گردید نزد اشیل فرستاده و در حضور پهلوانان
 یونان سوگند یاد کرد که در طول آن مدت او را
 بهرچوجه دست نرده است . هدایای مزبور بخیمه اشیل فرستاده
 شدند . بریسس برای پاترگل گریه و شیون نموده سایر اسرا
 که جزء هدایا بودند بگرد بریسس جمع گردیده در ماتم
 شرکت نمودند . این صحنه و شیون نادر و تالم اشیل را
 افزون میساخت و سخت بیقراری میکرد . دلاوران و
 سلاطین یونان که برای تسنیت او آمده بودند هرچه ویرا
 تسلیت میدادند قافییری تمیبخشید و اشیل مانند طفل شیر
 خوار ناله میکرد و برای انتقام مثل شیر نعره میزد .
 ژوپیتر بحال او رقت کرد و آن دختر خود را مخاطب
 ساخته گفت : اشیل در خیمه اش برای مرگ پاترگل
 سخت بیقراری میکند و هرچه یارانش او را تسنیت میدهند
 آرام نمی گزید مصلحت آن است که بر حیویتی و بدرونک

بروی نازل شوی و در سینه اش آب گوشت و عطر بریزی تا بتواند صبر و تحمل پیشه کند .

آنگاه خورد نیز از خدایانی بود که بیونان علاقه داشت فوراً نازل شد و امر خدای خدایان را اجرا کرد . آشیل بهای جنگ شد « برق سنان سیاه هوا را شکافت و زمین از سم ستوران بلرزه در افتاد » . آشیل که از فرط خشم دندانهایش بهم میچورد و از چشمانش شراره میریخت مشغول سلاح پوشیدن گردید . سینه خود را با زرهی که مادرش از نزد رب النوع آتش برای او هدیه آورده بود پوشانید شعشیر خود را حقیق ساخت . کلاه خودیکه فقط لایق تارک آن دلاور بزرگ بود بر سر گذاشت . چنگد هنی که مادرش برای او آورده بود پوشید « و سپر که پیش آن مانند بدویا مثل دماغ آتشی بود که برای زاننهائی ملاحان برهر از کوه ظاهر کرده برداشت . نیزه سنگین خویش را که بازوی هیچ دلاوری نمی توانست آنرا بلند کند از جای کند » و در ارابه خود نشست و با سب های بی نظیر ارابه خطاب کرده گفت من شما را از جن و دل دوست دارم زیرا شده از نژاد و نطفه حیوان نیستید . نسبت شما با رباب انواع میرسد مبادا چنانچه گفته شوم مانند پاترنگل دلاور مرا در میدان قتل و بدست دشمن گذارید . انگاه (او تومدن) دلاور که راننده ارابه بود و جلو اشین جای داشت اسب ها را نهب زد که حرکت کنند اسب ها قائم بر انداخته و بجای خود ایستادند

اوتومدن خشمناك گرديدن شلاق خود را بحركت درآورد.
 یکی از اسب ها بنطق آمد و مرك نزديك آشیل راخير
 داد. آشیل اعتنائی باین خبر ننمود و گفت ازاینکه
 در غربت بعبیرم با كشته شوم چه بك. من از مرك
 هراسان نیستم. آنچه را كه خدایان بوفان حكم كنند
 بر من گواراست. تنها يك چیز بر من ناگوار است
 و آن ننگرفتن انتقام پاتر گل دلاور من باشد. ارباب
 حركت كرد و صدای سم اسبان ارباب طنین سهمناسی در
 فضا انداخت

سرود بیستم

مأذون شدن خدایان برای چنگ و انتقام گرفتن آشیل

« ای آشیل پهلوان. ای پسر دلاور پله (۱) !
 خدایان، قوم تو را بگردن جمع نموده و مقابل صفوف
 سپاه تو بر فراز تپه ها كشون دشمن صب آرائی می
 كند. » زویتر نمیس خداوند عدل را (۳) امر كرد
 كه خدایان را برای تشكيل شوری دعوت نماید [نمیس]
 از المپ پرواز كرد و شرق و غرب عالم را در نور
 دید و تمام خدایان را حاضر ساخت (۴) اقیانوس را
 چون بنیان و اصل تمام موجودات و پندار پر جمیع
 خدایان بود در محفل فرزندان خویش حاضر نگردید.

ژوپتر گفت امروز روز پیکار و هم‌وردی دو قوم یونان و ترواست . امروز آشیل بمیدان جنگ حاضر گردیده و زور بازوی خود را نشان خواهد داد مقصود از این دعوت و تشکیل این جلسه این است که خدایان از طرف من اجازه دارند هر يك از فریقین را که بخواهند یاری کنند . ژون ، آتن ، نپتون و ولکن گفتند ما یونان را کمک میکنیم آدس (۱) خداوند ظلمات و اسفل السافین ، اپلون ، آرتمیس (۲) خداوند شکار ، لاتن (۳) مادر اپلون ، گرن (۴) و زهره گفتند ما تروا را یاری مینماییم . پس اپلون بشکل لیساوون (۵) پادشاه مملکت لیسو در آمد و (آنه) را برانگیخت که بمقابلت آشیل بیرون آید . ژون مصلحت چنان دید که نپتون و آتن را بکمک آشیل بفرستد ولی اپلون چنین مصلحت دانست که برای خدایان شایسته تر است از جنگ با بشر پرهیز نمایند و فقط بمراقبت و نظارت اکتفا کنند

آشیل چون دید که (آنه) بمقابلت او شتافت ، ویرا تهدید کرد که بی‌جهت خویشتن را به هلاکت نکشاند و با پای خود اجل را استقبال نکند . (آنه) از مراجعت استتکاف کرد و بوعید آشیل اعتذایی ننمود . این بی‌اعتدائی مر دلاور بزرگ یونان گران آمد و با وی بجنگ اندرشد

(۱) *Hades* (۲) *Artemis* (۳) *Laton*

(۴) *Xanthé* (۵) *Lycæon*

(آه) نزدیک بود بدست آشیل کشته شود که نپتون او را از چنگ آشیل رها کنید و جنو چشم پهلوان یونان را تریک کرده که نتواند شکار خود را پیدا کند. آشیل خشمگین شد و یازان را برای کشتار دشمن بنگ زد و آنها را تحریک و تشجیع نمود. هرکتر نیز از سمت سپاه خویش قوم تروا را برانگیخت که بر آشیل و یازان و پورش برند. ایلون از آن پورش جاوگیری کرد و آشیل بر سپاه تروا ناخفته کشتار هولناکی نمود و پلیدر (۱) جوان ترین فرزندان برام را بخاک هلاکت افکند. این واقعه در هرکتر تاثیر مهمی کرد و نتوانست در طلب خون برادر خود صبر و درنگ کند بمبارزت آشیل آمد. دو یونان رزم جو و مصاف آزموده که هر کدام در سپاه خود بی مانند بودند مقابل هم شدند. ایلون چون مشاهده کرد که این مجادله سهمگین عاقبت وخیمی خواهد داشت تعلیم ابری بر هرکتر احاطه کرد و او را در میان ابرینهان ساخت. آشیل چون حریف را زیادت از کامیاب نشدن خویش آتش کینه اش افروخته شد و خود را بمیسره و مینه سپاه دشمن زد و بقدری خونریزی کرد که ارا به اش بالای اجساد کشتگان ناگزیر بحرکت افتاد

سروود بیست و یکم

چنگ خدایان

آشیل باندازه ای تراوانی هارا هزیمت داد که